

بسم الله الرحمن الرحيم
بخش یکم: انسان و ایمان

فصل اول: چیستی انسان

خودشناسی

شاید مهم‌ترین مسأله از مسائل مهم انسان، شناخت خود انسان است. آدمی قبل از شناخت جهان، باید خود را بشناسد و فطرت خود را به کمال برساند تا به سعادت نایل شود. اما اگر فقط نیازهای مادی خود را برآورد، از مرتبه انسانیت به حیوانیت تنزل می‌کند. از توصیه‌های مهم همه پیامبران الهی، عالمان اخلاق، عارفان و فیلسوفان دعوت به شناخت انسان است. شناخت آدمی از جهات مختلف، موضوع علوم گوناگون از جمله روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... است. منظور از شناخت انسان در اینجا: انسان، استعدادها و نیروهایی برای فهم خود و جهان و تکامل انسانی دارد. اگر با تفکر، آنها را بشناسد، بهتر می‌تواند سرمایه‌های وجودی خود را به کمال برساند.

قرآن کریم در مورد خودشناسی می‌فرماید:

– آیا انسان به یاد نمی‌آورد که ما او را آفریدیم و حال آنکه چیزی نبوده است؟^۱

– ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خود پردازید...^۲

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

کسی که به خودشناسی دست یابد، به بزرگ‌ترین سعادت و کامیابی رسیده است.^۳

در معبد دلفی، برای کشف رموز خلقت و انسان، نوشته بودند که «خود را بشناس!»

در تاریخ فلسفه، خودشناسی، از نظریات اساسی سقراط حکیم بوده است.^۴

کانت، فیلسوف غربی، می‌گوید:

انسان قبل از هر چیز باید به ارزیابی و شناخت دقیق توانایی شناخت خود پردازد.^۵

دلایل اهمیت و ضرورت خودشناسی:

خودشناسی مقدمه اموری چون کمال انسانی و جهان‌شناسی و خداشناسی و نیز حلال مشکلات انسان است.

۱. مقدمه کمال انسانی

اگر آدمی خود را بشناسد، بهتر می‌تواند سرمایه‌های وجودی خود را شکوفا سازد؛ او می‌تواند از خود بپرسد: آیا انسان غیر از این بدن مادی، حقیقت دیگری به نام روح دارد؟ اگر انسان دارای روح است، نیازهای آن چیست و چگونه باید برآورده شود و چگونه باید تکامل پیدا کند؟ و... پاسخ به این پرسش‌ها مقدمه تکامل انسانی است.

^۱ (۲). مریم (۱۹): ۶۷.

^۲ (۳). مائده (۵): ۱۰۵.

^۳ (۴). محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۷۳.

^۴ (۵).

^۱ "W. L. Reese, Dictionary of philosophy and Religion, "Thales", "Socrates".

^۵ (۶). فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه (از ولف تا کانت)، ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگهر، ج ۶، ص ۲۳۱.

۲. پیش‌درآمد جهان‌شناسی

شناخت جهان: همان تعامل انسان با جهان خارج از خود است. انسان بعد از تعامل می‌گوید، می‌بینم، می‌شنوم و می‌شناسم.

خودشناسی، لازمه پاسخ به این سؤال است که «من»، چه اندازه در شناخت سهم دارد؟

انسان باید ابتدا خود را بشناسد تا بعد به شناخت جهان دست یابد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

كَيْفَ يَعْرِفُ غَيْرَهُ مَنْ يَجْهَلُ نَفْسَهُ.^۶ کسی که خود را نمی‌شناسد، چگونه غیر خود را تواند شناخت؟!

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ كَانْ لَغَيْرِهِ اَعْرِفَ وَ مَنْ جَهِلَ نَفْسَهُ كَانْ بَغَيْرِهِ اَجْهَلْ.^۷

کسی که خود را بشناسد، دیگری را بهتر می‌شناسد و کسی که به خود جاهل است، به دیگران جاهل‌تر است.

۳. مقدمه خداشناسی

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ عَرَفَ رَبَّهُ.^۸ هر کس خود را بشناسد، پروردگارش را می‌شناسد.

- چون فطرت آدمی با معرفت خدا عجین است، دعوت به خودشناسی در واقع دعوت به خداشناسی است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

خدایا! تو قلب‌ها را با محبت خود و عقل‌ها را با معرفت خود سرشته‌ای.^۹

پس، **خودشناسی، مقدمه محبت و معرفت به خدا** است.

- انسان، ممکن الوجود است و نمی‌تواند، آفریننده خود باشد. پس، اگر خود را بشناسد، وابستگی خود را به خدا احساس می‌کند.

قرآن مجید می‌فرماید:

ای مردم! شما به خدا نیازمندید و خدا است که بی‌نیاز ستوده است.^{۱۰}

- اگر انسان در ساختار پیچیده خود تأمل کند، به ناظمی حکیم و علیم که آن را پدید آورده است، آگاه می‌گردد.

قرآن در این باره می‌فرماید:

و در زمین آیاتی برای جویندگان یقین است و در وجود خود شما؛ آیا نمی‌بینید؟!^{۱۱}

۴. حلال مشکلات انسان

بسیاری از مشکلات روحی و روانی و فکری و اخلاقی انسان ناشی از **خودناشناسی** است.

اگر آدمی، حقیقت واقعی خود، هدف خلقت و... را بداند، خیلی از مشکلات او حل گشته و زندگی سعادت‌آمیزی خواهد داشت.

بسیاری از مکاتب بشری نظیر ماتریالیسم، لیبرالیسم و... ریشه در **عدم شناخت انسان** دارند.

^۶ (۱). عبدالواحد الآمدی، غررالحکم و دررالکلم، شرح جمال‌الدین محمد خوانساری، تحقیق جلال‌الدین المحدث الأرموی، ح ۶۹۹۸.

^۷ (۲). همان، ح ۸۷۵۸.

^۸ (۱). همان، ح ۷۹۴۶.

^۹ (۲). محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۴۰۳.

^{۱۰} (۳). فاطر (۳۵): ۱۵.

^{۱۱} (۴). ذاریات (۵۱): ۲۰ و ۲۱.

حقیقت انسان

دو دیدگاه در باب حقیقت انسان: مادی و الهی.

دیدگاه مادی: ۱- هستی و انسان را با ماده برابر می دانند ۲- معتقدند با قوانین مادی، که مبتنی بر حس و تجربه است، می توان انسان را شناخت ۳- تحلیل های آنها در باب انسان، مادی گرایانه است. ۴- معتقدند، انسان، با مردن جسمش نابود می گردد.

دیدگاه الهی: ۱- انسان دارای بعد مادی و بعد غیر مادی است. ۲- انسان علاوه بر بدن مادی، حقیقتی به نام روح، دارد.

۳- روح را نمی توان با قوانین حسی و تجربی مطالعه و بررسی کرد. و ابزار شناخت آن غیرتجربی و غیرحسی است.

۴- روح یا بعد غیر مادی انسان، با مردن از بین نمی رود؛ بلکه حیاتی جاودانه در آخرت دارد.

ادیان الهی به ویژه دین اسلام با نظر دوم همراهند.

محور همه تعالیم ادیان الهی روح آدمی است و توجه به جسم، به دلیل تاثیر آن در روح است.

روح؛ حقیقت انسان

از دیدگاه قرآن، حقیقت انسان، روح او است.

دلالت آیاتی از قرآن بر دو ساحتی بودن انسان (ساحت روح و بدن):

ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ.^{۱۲} سپس [خدا]، اندام انسان را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید.

«تسویه» به معنای خلقت اعضای بدن به صورت اعتدال و دور از افراط و تفریط.

در لغت عرب، برای شخصی که از نظر صورت در حد اعتدال قرار گیرد، از ماده «سوی» استفاده می کنند.

مقصود از «سوی» در این آیات، تکمیل خلقت جسمانی و پردازش آفرینش ظاهری انسان که در حد اعتدال است.

پس از آفرینش بدن، خدا روحی در آن بدن می دمد که به دلیل شرافت و منزلت برتر، آن را به خود انتساب می دهد. این گونه

اضافه را اضافه تشریفی می گویند؛ همان گونه که به مسجد و کعبه به دلیل اهمیت و موقعیت برتر آن، «خانه خدا» می گویند.

قرآن در مورد اینکه حقیقت انسان همان روح است، می فرماید:

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا. خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی باز می ستاند.^{۱۳}

کلمه «توفی» به معنای اخذ و گرفتن است.

اگر روح نیمی از انسانیت و شخصیت انسان را بود، باید قرآن کریم به جای «یتوفاکم» می فرمود: «یتوفی بعضُکم.»

آیاتی از قرآن به صراحت بیان می دارند که شهدا زنده اند قرآن حال آنکه جسم مادی آنان متلاشی شده است.

بنابراین، طبق آیات قرآن

اولاً انسان از دو ساحت بدن مادی و روح غیر مادی تشکیل شده است

ثانیاً حقیقت آدمی، همان روح غیر مادی است که هنگام مرگ فرشته مرگ آن را می ستاند.

دلیل فیلسوفان بر غیرمادی بودن روح:

چون اجسام قسمت پذیرند ولی وجود «من» که حقیقت انسان است، امری بسیط و غیرقابل تقسیم به دو «نیمه من» است،

حتی به تبع بدن هم قابل قسمت نیست. بنابراین، اگر روح مادی بود، باید تقسیم می شد، پس، روح غیرمادی است.

^{۱۲} (۱). سجده (۳۲): ۹.
^{۱۳} (۱). زمر (۳۹): ۴۲.

ابعاد روح و روان انسان: ادراکی و گرایشی

۱. بعد ادراکی انسان

بعد ادراکی نظری: اگر متعلق شناخت، اشیا، آن گونه که هستند یا خواهند بود، باشد، به آن **شناخت نظری** می‌گویند؛
بعد ادراکی عملی: اگر متعلق شناخت، عمل انسانی از جهت خوب و بد، یا باید‌ها و نبایدها باشد، به آن **شناخت عملی** گویند. از این‌رو، فیلسوفان، علوم را به علوم **نظری و عملی** یا **حکمت نظری و عملی** تقسیم کرده‌اند.
تمایز علوم نظری و عملی در **متعلق شناخت** است نه در قوه شناخت.

ادراک نظری

علم حصولی: شناختی که از طریق صورت‌ها و مفاهیم ذهنی حاصل می‌شود (شناختی با واسطه)؛
مانند علم انسان به درختی از طریق صورتی از درخت که در ذهن او حاصل می‌شود.
علم حضوری: انسان مستقیماً و بدون واسطه به متعلق شناخت و یا وجود واقعی و عینی آن آگاهی دارد.
مانند آگاهی از احساسات و عواطف خود مثل ترس و تصمیم که بی‌واسطه است نه به وسیله صورت یا مفهوم ذهنی.
شهود عرفانی: گاهی **متعلق علم حضوری، خدا و امور مرتبط به خدا** است که به آن شهود عرفانی نیز می‌گویند.
چنان که امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:
من خدایی را که نیستم عبادت نمی‌کنم؛ البته نه با چشم سر بلکه با چشم قلب.^{۱۴}
بنابراین، پیش از آنکه اشیا را مشاهده نماید، خدا را می‌بیند و سپس در پرتو رؤیت خدا، به اشیا آگاه می‌شود.

ادراک عملی

شناخت عملی: شناختی که مربوط به حوزه عمل یعنی باید‌ها و نبایدها و خوب‌ها و بد‌ها است.
مانند اینکه عدالت خوب است یا انسان باید راست بگوید.
حکمت عملی: علم به تکالیف و وظایف انسان است.
علوم تربیتی و مکاتب تعلیم و تربیت، معرفت یا حکمت عملی‌اند؛ زیرا به عمل آدمی ارتباط دارند.

۲. بُعد گرایشی انسان

بعد گرایشی روح انسان: تمایلاتی هستند که با روح انسان سرشته شده‌اند.

۱- هر انسانی ذاتاً دارای این گرایش‌ها است ۲- آنها را در خود به طور بدیهی احساس می‌کند.
۳- بر اثر عوامل خارجی، محیط و تربیت پدید نیامده‌اند. ۴- عوامل خارجی، در رشد و شکوفایی آنها مؤثرند؛
مانند میل به دانش و پرستش خدا.

انواع گرایش‌های انسان:

گرایش‌های حیوانی (غریزه): میان حیوان و انسان مشترکند. **مانند:** گرایش به حفظ ذات و صیانت از خود و میل به جنس مخالف.
گرایش‌های انسانی: تمایلاتی که به انسان اختصاص دارند و یا دست کم نشانه‌های آنها در حیوانات کمتر مشاهده می‌گردد.
از گرایش‌های اصیل انسان، میل و محبت به خدا است، یعنی، انسان موجود متأله یا دین‌ورز است.
امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌فرماید: خداوند! تو قلب‌ها را بر محبت خود آفریده‌ای.^{۱۵}

^{۱۴} (۲). محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۹۸.
^{۱۵} (۱). محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۴۰۳.

محبت و میل به خدا، فطری و غیر قابل انفکاک از انسان است. ولی ممکن است انسان بر اثر شرایط محیطی مدتی از آن غافل باشد و یا در شناختن متعلق حقیقی آن خطا کند؛ ولی هنگام رفع مانع و هوشیاری، دوباره مصداق واقعی آن نمایان می‌شود. از این‌رو، **وظیفه پیامبران** بیدار کردن و برانگیختن فطرت آدمی و سمت و سوی شایسته دادن به گرایش دینی انسان است.

دیدگاه متفکران مغرب زمین

انسان از گذشته دور با پرستش و نیایش مأنوس بوده و به خدا و دین گرایش داشته است. **نینیان اسمارت، می‌گوید:** در ورای کهن‌ترین فرهنگ‌های بشری، **دین** مشخصه اصلی و فراگیر حیات بشری است. برای فهم آن، فهمیدن دین ضروری است.^{۱۶} شواهدی وجود دارد که آیین‌های دینی در دوران اولیه ماقبل تاریخ وجود داشته‌اند. و احتمالاً مفهوم شیء مقدس از همان آغاز بخشی از تجربه بشری بوده است.

انسان و بحران‌های فرارو

پیشرفت فناوری، شکل زندگی انسان معاصر را دگرگون کرده و با آسایش ظاهری، موجب مشکلات و بحران‌های جدیدی شده است. همه بحران‌های انسان معاصر، تا حد فراوانی ناشی از خودناشناسی یا عدم شناخت انسان است. بحران‌های انسان معاصر، نظیر بحران‌های معرفتی، اخلاقی، روانی و معنوی و الحادگرایی.

بحران معرفتی

الف. برخی مادی‌گرایان، ۱- تنها ابزار شناخت را حس و تجربه حسی می‌دانند. ۲- عالم برابر با پدیده‌های زمانمند و مکانمند است ۳- امور غیرمادی را، که با ابزار حسی، شناختنی نیستند، انکار می‌کنند. ۴- روش مکانیکی و علمی برای شناخت همه حقایق ۵- تأکید بر محدودیت شناخت در حوزه تجربه حسی و انکار واقعیتی که در خور این روش نباشد. **لازمه این روش** آن است که امور غیر مادی از دایره شناخت انسانی بیرون بوده و نگاه مادی‌گرایانه به ابزار شناخت، است. **ب. برخی عقل‌گرایان،** بیشتر به ابزار عقل تأکید کرده‌اند. **ج. برخی عارفان،** بیشتر به ابزار شهود عرفانی توجه نموده‌اند و از دو ابزار دیگر غفلت ورزیده‌اند. **نظریه صحیح:** ۱- ابزار حسی و تجربی تنها ابزار شناخت نیست، بلکه قوه عقلانی و شهود عرفانی از دیگر ابزار شناخت‌اند. انسان با **قوه عقلانی** از امور محسوس به امور نامحسوس راه می‌یابد و با **شهود عرفانی**، بی‌واسطه امور غیرحسی را مشاهده نماید. بنابراین، محدود کردن ابزار شناخت به حس، عقل و یا شهود عرفانی، ناشی از **عدم شناخت واقعی انسان** است. انسان باید هر سه ابزار شناخت را معتبر بداند و قلمروهای خاص هر يك را در شمار حوزه‌های شناخت لحاظ کند. ۲- انسان با توجه به روح غیر مادی خویش می‌یابد که عالم منحصر به ماده نیست؛ بلکه واقعیتی غیر مادی نیز وجود دارد. از این‌رو، نمی‌توان با يك ابزار شناخت، مانند ابزار حس که قلمرو خاصی دارد، همه قلمروهای شناخت را بررسی نمود. **نتیجه تجربه‌گرایی، علم‌گرایی** است که دانشمندان علوم تجربی با آن تمام واقعیت‌ها را تفسیر مادی کنند. برخی متفکران علم‌گرا برآنند تا با يك شاخه از علم، مانند اقتصاد، همه هستی حتی دین را بر حسب روند اقتصادی توجیه کنند. برخی روان‌شناسان، تلاش می‌کنند همه هستی را بر حسب مسائل روانی توجیه و تبیین کنند. این دیدگاه‌ها، فلسفه‌ای مادی‌گرایانه و انحصارگرایانه را در باب هستی پیش‌فرض خود قرار می‌دهند؛

^{۱۶} (۱). نینیان اسمارت، تجربه دینی بشر، ج ۱، ص ۷.

در حالی که **وظیفه علوم تجربی**، کشف رابطه دو پدیده مادی است و نه چیز دیگر. و درباره ماورای ماده سکوت می کنند و گروهی نیز از این سکوت، سوءاستفاده کرده و آن را پشتوانه تفسیر مادی خود قرار داده اند.

بحران اخلاقی

- ۱- امروزه جهان از رذایل اخلاقی رنج می برد؛ رذایلی مانند میگساری، شهوترانی، همجنس بازی و...
 - ۲- در جهان معاصر، معیار و ملاک خوبی و بدی اخلاقی، لذت گرایی و سودگرایی مادی است.
 - ۳- دعوت به فضایل والای انسانی و مبارزه با نفس اماره، بی معنا شده و رذایل اخلاقی، بر اساس این ملاکها، توجیه پیدا کرده اند.
- ریشه این بحران اخلاقی:** غفلت از ساحت غیرمادی انسان و فضایل فطری او و عدم توجه به خدا و تعالیم پیامبران الهی است.
- راه برون رفت از این بحران:**

- ۱- آدمی به خود رو کند و علاوه بر بعد مادی به بعد معنوی و غیر مادی خود و گنجینه های آن نیز اهتمام حدی بورزد.
 - ۲- زندگی را منحصر به این دنیا نداند.
 - ۳- رشد و تکامل اخلاقی و معنوی خود را در عمل به تعالیم پیامبران الهی بداند.
- پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:
- اِنَّ بُعْثَ لُتَمِّ مَكَارِمِ الْاِخْلَاقِ.^{۱۷} من برانگیخته شدم تا مکارم اخلاق را به اوج خود برسانم.

بحران روانی و معنوی

- ۱- در جهان امروز پیشرفت های شگفت آور علوم تجربی نتوانسته اند مشکلات روحی و روانی انسان را درمان بخشند.
 - ۲- انسان امروز، هویت واقعی خود را از دست داده است و خویشتن خویش را گم کرده است.
 - ۳- علی رغم پیشرفت ها و امکانات مادی و رشد صنعت، احساس تنهایی می کند.
- تمام مشکلات روانی و معنوی، ناشی از آن است که:**

- ۱- آدمی، هویت و حقیقت انسانی خود را به خوبی نشناخته است.
- ۲- انسان موجودی فقیر است و نقطه اتکا و آرامش خود، (خدای تعالی) را از دست داده است، غافل از آنکه حیات و تکامل و تعالی او در گرو ارتباط با خداوند است.

نقش دین در رفع بحران های انسانی

- ۱- انسان قرن بیست و یکم به نقش دین در حل بحران ها پی برده است و به سوی آن گرایش پیدا می کند.
 - ۲- طبق پژوهش های جامعه شناسی (درباره اقبال به دین) چه در آفریقای جنوبی و مکزیک، که نسبتاً توسعه نیافته اند، و چه در آمریکا، که پیشرفته است، بیش از نود و پنج درصد انسان ها به وجود خدا ایمان دارند.^{۱۸}
 - ۳- شاید بتوان روزگار ما را عصر بازگشت و بازنگری به دین نامید.
- پوزیتیویسم یا آمپریسم** در عرصه **علم و اندیشه** شکست خورده است.
- مارکسیسم و کمونیسم** در عرصه **عمل، اقتصاد و اندیشه**، شکست خورده است.
- شکست این دو مکتب بزرگ مادی گرایی، **مجال تأمل در معنویات و بازگشت به سنت های آسمانی** فراهم گردیده است.

^{۱۷} (۱). علی بن حسام الدین متقی هندی، کنز العمال فی سنن الاقوال والأعمال، ح ۵۲۱۷.
^{۱۸} (۱). رونالد، اینکلهارت، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، ص ۲۱۶.

دین و بحران معرفتی:

- ۱- بر اساس آموزه‌های دینی، راه‌های شناخت، اعم از **حس**، **عقل**، **شهود عرفانی** و **وحی الهی** است.
- ۲- آدمی از طریق **عقل**، **ضرورت وحی** را اثبات می‌نماید.
- ۳- وحی الهی، بسیاری از حقایق زندگی انسان را روشن می‌سازد.
- ۴- آموزه‌های وحیانی نیز یا هماهنگ با عقل و یا مبتنی بر آنند و به این لحاظ، تمامی آنها عقلانی‌اند.
- ۵- انسان با کمک دو بال عقل و وحی می‌تواند به سعادت دنیوی و اخروی نایل گردد.
- ۶- دین نه تنها انسان را به حوزه خاصی از شناخت محدود نمی‌کند و عقل به تنهایی، توان نیل به این مهم را ندارد.

دین و بحران اخلاقی:

- ۱- دین همواره پشتوانه استوار اخلاق بوده و هست.
- ۲- اوامر و نواهی خدا در قالب وحی برای سعادت آدمی است و پیامبران الهی برای تحقق فضایل اخلاقی مبعوث شده‌اند.
- ۳- برای مؤمنان راستین، عشق و محبت به خدا، انگیزه عمل به دستورهای الهی است.
- ۴- برای برخی، پاداش و عقاب اخروی، انگیزه عمل به دستورهای الهی و میل به فضایل اخلاقی است.
- ۵- حوزه اخلاق و فضایل انسانی اعم از ندای وجدان و فطرت و دستورات انبیا الهی است.
- ۶- امروزه، برخی مکاتب می‌کوشند پشتوانه دیگری غیر از خدا برای اخلاق فراهم سازند؛ ولی موفق نبوده‌اند و نتوانسته‌اند فضایل اخلاقی را در جوامع خود حکمفرما کنند.

دین و بحران روانی:

- ۱- دین پشتوانه مستحکمی برای غلبه بر اضطراب‌های روانی است.
 - ۲- بخش مهمی از عوامل روان‌پریشی‌ها و اضطراب‌ها، به استغنا از خدا و بی‌معنایی و بی‌هدفی زندگی بر می‌گردد.
 - ۳- انسانی که هستی خود را از خدا می‌داند و زندگی دنیا را محل آزمایش می‌شمارد و بعد از آزمایش به سرای جاویدان می‌رود، دیگر زندگی را بی‌معنا نمی‌داند. او هرگز برای آنچه از دست داده غمگین نمی‌شود و به آنچه دارد دل‌بستگی شدید ندارد.^{۱۹}
- در برابر حوادث سخت، اندوهی به خود راه نمی‌دهد.^{۲۰} و ملامت‌ها و سرزنش‌ها بر اراده او اثر نمی‌گذارد.^{۲۱}

قرآن کریم زندگی تنگ و سخت را معلول روی گردانی از خدا می‌داند و می‌فرماید:

وَمَنْ أَغْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا.^{۲۲} و هر کس از یاد من دل بگرداند، زندگی تنگ خواهد داشت. و همچنین می‌فرماید: أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ.^{۲۳} آگاه باشید که با یاد خدا است که دل‌ها آرام می‌گیرد.

روان‌شناسی تجربی اثبات کرده اند که دین و ایمان دینی در پیشگیری و درمان ناهنجاری‌ها روانی، بسیار مؤثر است.

کارل گوستاو یونگ روان شناس برجسته غربی، در این باره می‌گوید:

در میان همه بیمارانم که در نیمه زندگی بودند، حتی یکی وجود نداشت که مشکل او پس از نومیدی از همه وسایل دیگر، یافتن چشم اندازی دینی به زندگی نبوده باشد. می‌توان گفت که هر يك از آنان بیمار شده بودند، زیرا چیزی را از دست داده بودند که ادیان زنده به پیروان خود آموخته بودند و هیچ‌يك از آنان تا هنگامی که دیدگاه دینی خود را از نو باز نیافتند، واقعاً شفا پیدا نکردند.^{۲۴}

از همین رو است که انسان به دین نیاز دارد و خدا نیز در زمان‌های مختلف برای هدایت انسانها، پیامبرانی را فرستاده است.

^{۱۹} (۱) حدید (۵۷): ۲۳؛ لَکَیْلًا تَأْسَوْا عَلَی مَا فَاتَکُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاکُمْ. E\

^{۲۰} (۲) آل عمران (۳): ۱۳۹؛ وَ لَا تَهِنُوا وَ لَا تَحْزَنُوا. E\

^{۲۱} (۳) مائده (۵): ۵۴؛ وَ لَا یَخَافُونَ لَوْمَةً لَّائِمَةً. E\

^{۲۲} (۴) طه (۲۰): ۱۲۴.

^{۲۳} (۵) رعد (۱۳): ۲۸.

^{۲۴} (۱) جان مک کویری، تفکر دینی در قرن بیستم، مترجمان عباس شیخ شعاعی، محمد محمدرضایی، ص ۲۲۲.